

# بعل به مثابه بت در فرهنگ سامی و زمینه های کاربرد آن در قرآن کریم

علی اسودی<sup>1</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۰۲

تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۱۲/۱۱

DOI: 10.22051/tqh.2019.23240.2248

## چکیده

واژه بعل در قرآن کریم پنج مرتبه به کار رفته است. مفسران مسلمان این واژه را به شوهر، ربوبیت، و نام یک نوع بت معنا کرده اند، و همین تعبیر که واژه بعل همزمان هم به معنای شوهر و هم به معنای یک نوع بت بیان شده، ایجاد ابهام کرده است. شواهد حاکی از آن است که سخن مفسران که بعل نام بتی بوده، صحیح می باشد و در میان اقوام مختلف سامی پرستش چنین بتی رواج داشته است. حال سوال این مطالعه این است که چرا اقوام سامی بتی به نام بعل داشته اند، به بیان دیگر چرا باید همسر آن قدر در این فرهنگ ها قداست پیدا کند که اساطیری شده و بتی به نام او نام گذاری گردد. در راستا تقارب معنایی دو واژه «بعل» و «هبل» می توان به شناسایی و کشف اسامی مضاف به واژه «بعل» در لغات و میراث زبان های سامی که عمدتاً نام شهرهای عربی است اشاره کرد. همچنین واژه بعل در قرآن کریم دارای دو معناست: اسم علم (نام یک بت کنعانی)، و همسر (مرد) که با همسر خود به دلیلی دچار مشکل شده است. در شعر عربی نیز تقریباً همین دلالت با غلبه معنای عام همسری قابل مشاهده است.

**واژگان کلیدی:** قرآن، زبان های سامی، بعل، هبل.

---

ستادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی<sup>1</sup>

واژه "بعل" از جمله واژگان تطور یافته در طول تاریخ است. استعمال قرآنی و لغوی دو واژه «بعل» و «زوج» از عدم ترادف این دو واژه حکایت دارد. اما واژه «بعل» و همسر، دارای قداست بسیاری در میان فرهنگ اقوام سامی بوده است. آنچه این تحقیق در صدد پاسخگویی به آن است آنکه چرا در میان اقوام سامی همسر آن قدر قداست پیدا می کند که اساطیری شده و بتی به نام «بعل» نام گذاری شده و موجب اساطیری شدن آن می گردد. با تتبع و بررسی میدانی درخصوص واژه «بعل»، پژوهشی در زمینه پاسخ به مسئله تحقیق حاضر یافت نشد. اما مقالاتی چون: "بازخوانی مفاهیم زوج و زوجیت در قرآن کریم نویسنده پروین بهارزاده، نقد شیوه معنانشناسی ایزوتسو با تاکید بر واژه زوج نویسنده انسیه برومندپور، مفهوم شناسی دو واژه زوج و امراه نویسنده محمد شریفی، و... درخصوص لفظ «زوج» که نزدیک و مترادف نسبی واژه "بعل" بوده و به شرح معنای متعارف آن یعنی همسر مرد بودن است، پرداخته اند. اما این تحقیق درصدد یافتن گستره معنای تاریخی و توصیفی واژه "بعل"، بیان رابطه آن با واژه "هَبَل" از منظر قرآنی، لغوی، شعری، و زبان های سامی و منابع تاریخی بوده است.

### ۱. معنای "بعل" در قرآن کریم

در آیات قرآن کریم واژه "بعل" به کار رفته است که در ادامه بر اساس سیاق و مضامین آیات به مفهوم شناسی آن پرداخته می شود. مطابق بررسی انجام شده این لفظ در پنج سوره مکی و مدنی به کار رفته است:

آیه اول: «أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ» (صافات: ۱۲۵) در این آیات بعل به معنای رب (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۶۹۵) و إله (طبری ۲۰۰۱، ج ۱۹، ص ۶۱۲) استعمال شده است. مطابق روایات تفسیری، برخی از اقوام بنی اسرائیل بتی را ساخته و آن را بعل نامیده و به پرستش آن مشغول شدند. (طبری، ۲۰۰۱، ج ۱۵، ص ۶۱۵) اما به نظر می رسد بعل در این آیه اسم علم بوده، و همانند آراء فوق دلالت بر ربوبیت و إله بودن ندارد. برای اثبات این امر به دلایل ذیل می توان اشاره کرد:

۱. سیاق آیه بیانگر این است که عبارت از زبان حضرت الیاس(ع) صادر شده، (طبری، ۲۰۰۱، ج ۹، ص ۶۱۷) و زمانی که قوم وی بعل را به عنوان خدا پرستیدند، فرمود: «وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ. إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ. أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ. وَاللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ. فَكَذَّبُوهُ فَأَنَّهُمْ لَمُخْضَرُونَ. إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ» (صافات: ۱۲۳-۱۲۸)

۲. همچنین در برخی تفاسیر به علم بودن(اسم خاص) این نام برای بت بنی اسرائیل اشاره شده، که ۴۰۰ کلیددار داشته، طول آن ۲۰ ذراع و دارای چهارصورت از چهار جهت بوده است. این قوم در منطقه بعلبک ساکن بوده اند که نام این بت درنامگذاری این شهر مؤثر می شود.(زمخشری، ۲۰۰۲، ج ۴، ص ۴۱۲) کنعانی ها و برخی اقوام دیگر نیز، معمولاً چند آلهه داشته اند که هر یک متولی امری خاص بوده اند. از جمله الهه کنعانی ها ایل و ایله و عشتار و عنات بوده(بلخی، ۱۹۹۸، ج ۱۰، ص ۱۳۸). این بت ها در شهر بیت عنیا از شهرهای فلسطین (الغازیه کنونی واقع در فلسطین اشغالی) نصب شده بودند. از جمله اخباری که از فتح مکه نقل شده اینکه در حوالی کعبه ۶۳ بت وجود داشته است(همو، ۱۹۹۸، ج ۱۰، ص ۱۳۸) از جمله اللات، العزی، مناه، اساف و این بدین معناست که "بعل" اسم علم بوده است.

آیه دوم: «قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ»(هود: ۷۲) این آیه درباره ناتوانی جنسی در فرزند آوری همسر ابراهیم(ع) است که از یک سو از فرزند آوری ناامید شده و یائسه گشته، (بغوی، بی تا، ج ۲، ص ۴۵۷؛ قرطبی، ۲۰۰۳، ج ۹، ص ۷۰) و از سوی دیگر حالت ابراهیم(ع) نیز که پیر شده است. مطابق آیه واژه بعل به معنای شوهر می باشد.

آیه سوم: «... وَبِعُولَتْنِ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا...»(بقره: ۲۲۸) این آیه درباره مشکلات همسررداری، خانوادگی و درخصوص طلاق رجعی است( و بعولتهن أحقُّ بردهن) که در این آیه شوهر بعل نامیده شده؛ چون به امور زن می پردازد. معنای اصلی واژه "بعل" در این آیه سرور و مالک است. حال سوال این است: چگونه شوهری که زنش را طلاق داده متولی امور وی میباشد؟! منظور از زن مطلقه در این آیه، طلاق معلق است که شوهر می تواند اگر بخواهد همسرش را به زندگی خانوادگی برگرداند و تعبیر کلمه «بیوتهن» به

جای «بیوتهم» نشانگر این است که خداوند تبارک و تعالی در پی تحکیم خانواده ایجاد محبت و مودت بین زوجین است. (بغوی، بی تا، ج ۲، ص ۵۷؛ قرطبی، ۲۰۰۳، ج ۹، ص ۷۸)

**آیه چهارم:** «وَإِنَّ امْرَأَةً خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ...» (نساء: ۱۲۸) سبب نزول آیه در خصوص نشوز شوهر نسبت به زن می باشد.. در این آیه واژه بعل به معنای شوهری است که با زن خود بنا بر دلایلی معاشرت و مراوده نمی کند.

**آیه پنجم:** «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ بُنَاتِهِنَّ أَوْ أُخْتَاتِهِنَّ...» (نور: ۳۱) در این آیه افرادی که زنان می توانند زینت خویش را نزد آنها آشکار کنند، را بیان می کند که شامل همسر، فرزندان، پدر، برادر، برادرزاده ها، خواهرزاده ها و افرادی که به سن بلوغ نرسیده اند، می شود. در این آیه به جای واژه "زوج" از واژه "بعل" استفاده شده که نشان از دلالتی متفاوت نسبت به زوج دارد.

بنابراین با توجه به آنچه گذشت مشخص شد:

- در آیه اول واژه "بعل" به معنای علم (اسم بتی از بت های معروف) بوده است.

- در آیه دوم مراد مرد مسن است که توانایی فرزندآوری ندارد.

- در آیه سوم منظور مردی که زنش را طلاق می دهد.

- آیه چهارم مردی است که با زنش مشکل پیدا می کند.

- آیه پنجم نیز مراد مردی است که زن می تواند زینت خویش را نزد وی آشکار کند.

به نظر می رسد براساس مفهوم "بعل" در کاربرد قرآنی آیات مذکور "بعل" همسری است که بنا به دلالتی خلل میان رابطه زناشویی او با همسرش ایجاد شده است؛ چه به دلیل عدم توانایی در فرزندآوری، یا به دلیل کبر سن، یا در مرحله طلاق قرار گرفتن، و یا نشوز همسر مرد. خداوند متعال در آیه پنجم (نور: ۳۱) مشخصا آشکار کردن زینت زن را برای همسری که او را طلاق داده یا با وی دچار مشکل شده است مباح می شمارد. زیرا این امر می تواند اسباب رجوع و علاقه مندی مجدد همسر را در پی داشته باشد و رابطه زوجیت مجددا برقرار گردد. بنابراین در استعمال قرآنی واژه "بعل" دو مصداق دارد.

۱. نام بتی از بت های کنعانیان.

۲. مرد متأهلی که متکفل همسر خویش بوده، اما بنا به دلائلی معاشرت و زناشوییشان دچار خلل گردیده؛ که به معنای محدود شدن گستره معنایی و دلالت لفظ بعل در قرآن کریم، درمقایسه با لفظ "زوج" بوده و آن را اخض از "زوج" می کند.

## ۲. معنای "بعل" در فرهنگ لغات عربی

برخی از مشتقات واژه "بعل" عبارتند از: بعل، یبعل، بَعْل، بَعْل، بَعْل، مباعلة، تباعل. سه مفهوم اصلی برای معنای مرکزی این واژه، از منظر لغات عربی وجود دارد:

**معنای اول:** ترادف و هم معنای با واژه "زوج" مانند: «انَّ البعل الزوج» با این تفاوت که بعل را ویژه جنس مرد برمی شمارد. در اندک مواردی نیز به زوجه (زن) نیز اطلاق میشود. (خلیل بن احمد، بی تا، ج ۲، ص ۱۴۹) و یا برخی این تفاوت را برای لفظ بعل قائل شده اند که مرد بعد از زمان زفاف، بعل نامیده میشود. (ابو هلال، ۲۰۰۰، ص ۳۱۷) یا مردی را که آماده ازدواج شده "بعل" نامند. (ابن تاج العارفين، ۱۹۹۰، ص ۸۰) با توجه به معنای مستولی بودن و برتری مرد نسبت به زن، برخی وجه تسمیه «بَعْل» که در عربی به معنای هرچیز ما فوق چیز دیگر، را "بعل" گویند. (همو، ۱۹۹۰، ص ۸۰) هرچند برخی معنایی شعاعی، جانبی و متفاوت را برای «بَعْل» بر می شمارند و «بَعْل» را کسانی از اهل و خانواده معرفی می کنند که پیروی و اطاعت از آنها واجب است مانند پدر و مادر. (خطابی، ۱۹۸۲: ۱۳۱/۳) از معنای جانبی این کلمه آمده است: «باعل التوم قوما آخرین مباعلة و بعالا تزوج بعضهم الی بعض» (ابن منظور، ۱۹۹۹، ج ۱، ص ۶۰۶) در مواردی هم معنای مربوط به همسری و همسررداری برای این واژه می توان یافت. مانند: «حسن العشرة بین الزوجین و البعال حدیث العروسین» (ازهری، ۱۹۷۵، ص ۷۵۴) جالب اینکه برخی از لغت شناسان زن را در زبان عربی با الفاظ بعل و بعله نام برده، و مصدر آن را بعولته بیان داشته اند، (ابن منظور، ۱۹۹۹، ج ۱، ص ۶۵۴) و آمدن "ه" بر سر اینگونه واژه ها را برای تاکید تأنیث میدانند. (همو، ۱۹۹۹، ج ۱، ص ۴۹۹) ابن سکیت این شعر را به عنوان شاهد ذکر میکند:

شَرَّ قَرینَ لِلکبیرِ بَعْلُهُ      تُولِعُ کلباً سُوْرَهُ أوتکفُتُهُ

به نظر می رسد اضافه شدن تاء تأنیث به واژه "بعل" برای تمییز میان مذکر و مونث نباشد؛ چراکه در زبان ها برای تفاوت میان مذکر و مونث بودن لفظ دیگری وضع میشود. (برگستراسر، ۱۹۹۴، ص ۱۱۴؛ عبدالنواب

رمضان، ۱۹۹۷، ص ۲۵۱). از مصادیق این امر را می توان به أم و أب، رجل و مرأه، حمار و أتان، كبش و نعجه، ذكر و أنثی، و غلام و جاریه، اشاره کرد. (عبدالطوب، ۱۹۹۷، ص ۲۵۱) در زبان عبری نیز می توان به ایل و رخل، و یا در زبان آشوری و سریانی جدی و عنز اشاره کرد. (همو، ۱۹۹۷، ص ۲۵۱) و بیشتر این نوع از تاء که به لفظ مؤنث ملحق می شود. از باب ازاله شک و تاکید است. مانند عجزه و شیخه حامله و... (انباری، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۵۳) به بیان دیگر در زبان عربی ضمائر، موصولات، اسماء اشاره و...، به مذکر و مؤنث تقسیم می شوند، و به نظر می رسد در ابتدا وضع لغوی مؤنث برای هر لفظ بوده اما به مرور زمان برای صرفه جویی زبانی و آسانی کار، علامات تأنیث خلق و به کلمات اضافه گردیده است.

بنابراین با توجه به معنای اول مرکزی، واژه "بعله" از الفاظ اسامی نیست؛ زیرا اضافه کردن تاء تأنیث مرحله متأخر از وضع الفاظ متفاوت برای تمییز مذکر و مؤنث یک اسم جنس بوده، که از این منظر دو نتیجه می توان دریافت کرد: اولاً واژه بعل مترادف الفاظی چون صاحبه، زوج و أهل بوده، و به مرور زمان به لحاظ کاربرد از بین رفته است؛ ثانیاً این واژه هم برای مذکر و هم برای مؤنث به کار می رفته است.

واژه «بعل» در فضای زبان عربی معنای خود را در مفهوم «زوج» یافته، و به مرور بر مرد متأهل و مردی که سید و سرور خانه و زن بوده، اطلاق شده، و اندک اندک واژه «زوج» به جای «بعل» به کار رفته و جانشین بلامنازع آن شده است. (مرزبانی، بی تا، ص ۲۳۴)

**معنای دوم:** این معنا به مفهوم دینی و عقیدتی مرتبط بوده و در معنای ربوبیت به کار رفته است. به گونه ای که "بعل" را به معنای إله، رب، سید، و نام بتی بوده که از جنس طلا ساخته شده و مورد عبادت قرار می گرفته است. (ازهری، ۱۹۹۷، ج ۲، ص ۲۴۷) و این نام را برای بت قوم حضرت الیاس (ع) معرفی کرده اند. (جوهری، ۱۹۸۷، ج ۴، ص ۱۶۳۴) همچنین معنایی را برای آن ذکر می کنند که گویی به زمینه انتقال و تکامل معنایی واژه اشاره دارد: «بعل الدار و بعل الدابه مالکها» (خطابی، ۱۹۸۲، ج ۱، ص ۶۰۶) به نظر می رسد نام بت قوم حضرت الیاس (ع) به عنوان اسم بت میان اعراب معروف بوده و آنچه لغت شناسان و مفسران در معنای ربوبیت آن ذکر می کنند در فرهنگ لغات سامی به چشم نمی خورد که در ادامه بررسی به آن اشاره خواهد شد.

**معنای سوم:** در این معنا به ارتباط واژه «بعل» با زمین و رستنی های خود روی بوده و در واقع به معنای الهه رستنی های روی زمین، است. نام این بت از طریق ارتباطات تجاری، نظامی، و... به ملت های مجاور منتقل

شده است. بر این اساس از دیدگاه لغت شناسان «أرض بعلیة» زمینی مرتفع است که یک بار باران در طول سال به خود می بیند (جوهری، ۱۹۸۷، ج ۴، ص ۱۶۳۵) برخی نیز معنای فرعی تر به معنای زمینی مستعلی بر اطراف را بیان کرده اند. (فیروزآبادی، بی تا، ج ۲، ص ۲۶۰) اما در حقیقت بعل به سرزمینی اطلاق می شود که رویدنی هایش آب خود را از آسمان یا ریشه های زمینی بدست می آورند: «کلُّ شجرٍ أو زرعٍ لا یسقی» (ابن منظور، ۱۹۹۹، ج ۱، ص ۴۹۹) مشابهت زمین با انسان در این است که انسان نیز در کار و امر خویش همچون گیاهان رستنی دیم، ثابت بماند. (سمین جلی، ۱۹۹۶، ص ۲۱۰)

### ۳. معنای "بعل" در اشعار عربی

پس از بررسی معناشناختی واژه بعل قرآن کریم و فرهنگ لغات، بررسی دلالت ها و معانی واژه "بعل" در شعر جاهلی و در صدر اسلام ضروری است، تا دلالت های مختلف در نزد شعرای آن روزگار مورد کنکاش قرار می گیرد. برخی از مهمترین آنان عبارتند از:

۱. جمیح، منقذ بن طماح بن قیس: او شاعر عصر جاهلی قبیله بنی اسد است. (اصفهانی، ۱۳۸۹، ص ۵۲۴)

در شعر او واژه "بعل" در معنای عام همسر به کار رفته است:

أو من لأشعث بعل أرملة      مثل البلیة سَمَلَةُ الهدم (ضبی، بی تا، ص ۳۶۸)

همانگونه که ملاحظه میشود واژه "بعل" در این بیت به معنای عام همسر، "زوج"، به کار رفته است.

۲. حمید بن ثور هلالی: از شعرای مخضرم دوران جاهلیت و صدر اسلام بوده است. (اصفهانی، ۱۳۸۹، ص ۳۲۴)

واژه "بعل" در معنای عام همسر، نیز در شعر او قابل مشاهده است:

قضی رُبُّها بعلًا لها فتزوجت      حلایلا وماكانت تؤمّل من بعل

(حمید بن ثور هلالی، بی تا، ص ۱۲۳)

یعنی خداوند برای این زن مسن همسری را مقدر ساخت تا به آنچه از همسر می خواهد (فرزند) دست یابد. همانگونه که مشاهده می شود واژه بعل در معنای عام "زوج" به کار رفته است.

۳. علقمه بن فحل: ایشان که یکی دیگر از شعرای جاهلی است (اصفهانی، ۱۳۸۹، ص ۶۰۷)، معنا و دلالتی نو

را برای واژه "بعل" به کار برده است:

إذا غاب عنها البعلُ لم تُفشِ سرّه      وتُرضی إیاب البعل حین یؤوب

در مصراع اول بعل به معنای عام (همسر) به کار رفته، اما در مصراع دوم مفهومی مرتبط با رابطه زناشویی است، که هنگام بازگشت مرد، زن موجبات رضایت او را از طریق مهربانی و زینت بخشی انجام می دهد، را به کار برده است. از همین روی برخی لغت شناسان بر این باورند که مرد تا زمانی که رابطه زناشویی با همسر خود نداشته "بعل" نامیده می شود، و بعل را هم معنای نکاح برمی شمارند. (عسکری، ۲۰۰۰، ص ۳۱۷)

۴. حُطَيْئَه: ابو ملیکه جَرول بن اوس مالک مشهور به حُطَيْئَه، از قبیله بنی عَبَس، از شاعران برجسته عصر جاهلی بود (ابوالفرج اصفهانی، ج ۲، ۱۵۹) که در واژه "بعل" را برای بیان رابطه زناشویی این گونه بکار برده است:

وكم من حصان ذات بعل تركتها      إذا الليلُ أُرَجى لم تجد من تُباعله

(حطیئه، ۱۹۸۹، ص ۱۳۵)

استفاده از ریشه "بعل" در عبارت تباعله در این بیت، معنای مرتبط با رابطه زناشویی را به وضوح بیان کرده، به گونه ای که معنای عام همسر کاملاً مفقود می شود. به طور کلی با توجه به آنچه بیان شد واژه "بعل" در قرآن به معنای همسری (مرد) است که در رابطه زناشویی دچار مشکل و خلل شده، به کار رفته؛ و در شعر عربی نیز این مفهوم مشترک به وضوح نمایان است.

#### ۴. معنای "بعل" در زبان های سامی و کتب تاریخی

زبان عربی واژگان مشترک بسیاری با زیرشاخه زبان های سامی دارد؛ خصوصاً درباره الفاظ مربوط به انسان و احوالات آن، مانند آب، ام، ابن، بنت، بعل (برگستراسر، ۱۹۹۸، ص ۲۰۸) در واقع این الفاظ مشترک برخاسته از زبان سامی مادر است که پیش از مهاجرت برخی از این قوم در حدود سال ۲۵۰۰ قبل از میلاد وجود داشته است (حجازی، بی تا، ص ۲۱۴). واژه بعل در فرهنگ لغت زبان های سامی قدیم، یا به معنای إله و رب بوده است (همو، بی تا، ص ۲۱۴)، و یا به معنای سید، سرور، صاحب همسر به کار رفته است. (کمال الدین، ۲۰۰۴، ص ۸۵) اما از حیث استعمال زبانی در گونه های مختلف زبان سامی معانی مشترک و نزدیکی مشاهده می گردد. در زبان عبری (בַּעַל) به معنای همسر، سید و سرور است. (کمال الدین، الدلالة المقارن، ۲۰۰۲، ص ۱۱۷) همچنین واژه *belu* در زبان آشوری نیز در همین معنا به کار رفته است (همو، معجم، ص ۸۵). همچنین در همان معنای



عبری و در زبان سبئی به معنای ربّ و مالک زوج به کار رفته است. (همو، ۲۰۰۲، ص ۱۱۸) *bacila* در زبان سریانی نیز به معنای سید و مالک زوج به کار رفته است.

همانگونه که مشاهده می شود این واژه در زبان های سامی به جز زبان سبئی، بر مفهوم همسر مرد دلالت دارد. یعنی در زبان سبئی معنای ربوبیت نیز مشاهده می شود و معنا مربوط به جنس مرد و همسری بوده اما به مرور زمان معنای ربوبیت نیز در تطور و تکامل زبانی به آن اضافه شده و الفاظی مضاف به بعل به کار رفته است. بعل زیوب: الهه شیاطین، بعل شامین (شامیم): إلهه آسمانها، بعل هدر: الهه بادهها، بعل مرقود: الهه رقص، بعل بریث: خدای عهد، بعل بغنور (کوهی در اردن)، بعل خامون: سرور ستون ها بل یا بیل: سرور و همسر مرد، بلتی: همسر بل) (عبودی، ۱۹۹۱، ص ۲۶)

نام گذاری اماکن با بعل مختص عبرانی ها نبوده؛ بلکه شواهد تاریخی حاکی از به کار بستن این نام توسط غیر بومی های منطقه بابل بوده که در نام الهه های خود به کار می بردند. مانند نندتو بعل: هبه بعل، بعل بن مخلوق الهه بعل (فیومی، ۱۹۹۴، ص ۷۷) و فرزندان خویش را نسبت به این الهه نام گذاری می کردند. همانگونه که در میان اعراب نیز نسبت به الهه امری مرسوم بوده است. مانند: عبد شمس، عبد قیس، عبدالعزی عبد و د.

از دیرباز اسامی تاریخی مرکب دو جزئی در یک کلمه (مرکب مزجی) وجود داشته از جمله این اسامی شهر بعلبک است. ماجرای آن از جایی آغاز می شود که ایزابل و اثبعل که در واقع پادشاه "أخاب" با دوشیزه "ایزابل" دختر "اثبعل" (پادشاه منطقه صور) ازدواج می کند و ایزابل از فرط عبارت بعل، الهه آن منطقه، عبادت بعل را جایگزین عبادت ربّ بنی اسرائیل (یهوه) می کند که منجر به جنگ و نزاعی طولانی گردید. (دبس، ۱۹۹۰، ص ۳۵۳؛ فیومی، ۱۹۹۴، ص ۷۴)

همچنین ارتباط عمیقی میان واژه بعل و زمین وجود دارد و می توان آثار آن را در اساطیر سوری (اوگاریتی) یافت که مهمترین الهه کنعانی ها بوده و دارای صفاتی نظیر: سید، ایل، إل به معنای إله بوده است (فیومی، ۱۹۹۴، ص ۵۴) و از صفات این الهه، متولی بودن برای بادهها و باروری و توانمند بلامنازع، ذکر می شود. (حداد حسینی، ۱۹۹۵، ص ۸۲) همچنین وظایف این الهه عبارت بوده از: دفاع از بشر و خدایان (حداد و مجاعص، ۸۲) آلهه قهرمان و قاتل اژدها (یم)، خدای آب ها و بخشنده باران (همو، ۱۹۹۵، ص ۸۲).

همه این صفات دلالت بر بزرگی این الهه دارد که منشأ زایش است. از همین روی برای برخی سرزمین ها نظیر اردن، سوریه، فلسطین و... بکار رفته است. حتی امروزه نیز اسامی بعل و بعله در راستای باروری و زایش زمین به چشم می خورد. واژه بعل پس از جانشینی به جای ایل هم معنا و جایگزین واژه "ایل" شد و "عشیره" را به همسری برگزید. (عبودی، ۲۰۰۱، ص ۶۱۰) و "عشیره" از "ایل" هفتاد فرزند به دنیا آورد و پس از ازدواج با "ایل" او رب و اله مردمان گشت. (عبودی، ۱۹۹۱، ص ۶۱۰) به پاس جاودانگی وی مردمان نام برخی شهرهای خود را با قرار دادن تمثالی از بعل در بالادست شهر نشان می دادند و نام برخی شهرها با نام بعل شروع می شود. مثلا: بعلبک، بعل حرمون: جبل الشیخ لبنان. این الهه (ایل، بعل و عشیره) در کنار هم زایش و زندگی را می بخشند و با یکدیگر ازدواج می کردند و همسر بعل، بعله نامیده می شد. (فیومی، ۱۹۹۴، ص ۶۰) در تصاویر به جا مانده از دوران باستانی کنعانی، در دست راست وی صاعقه بوده است. (فیومی، ۱۹۹۴، ص ۶۰) همچنین عناصر مؤثر بر زمین در تصویرپردازی "بعل" کاملا مشهود است. عناصری چون درخت و رویش و باران و صاعقه و مخصوصا زمین های مرتفع (همو، ۱۹۹۴، ص ۵۹).

#### ۵. رابطه "بعل" و "هَبَل"

پرستش بت ها نزد اعراب از دیرباز مرسوم بوده و درباره برخی بت ها اغراق و بزرگ پنداری ویژه ای داشته اند. میان بت های آن دوره علیرغم تفاوت مکان های نصبشان، نزدیکی و تقارب قابل توجهی بوده است. شاید بتوان میان بت های رایج میان اعراب و کنعانیان مقارنه و تطبیق بیان کرد. که در واقع آن را میراث اعراب بت پرستی از مؤابیانی که وارد شبه جزیره شدند بیان کرد. نقل شده است که عمرو بن لحي اولین کسی است که بت را وارد شبه جزیره کرد. او زمانی که وارد منطقه شام شد و مردم آن منطقه را در حال پرستش بت ها دید علت را جويا شد و گفتند: برای طلب باران از این بت ها یاری می جوئیم. وی نیز یکی از آن ها را که "بعل" نام داشت، با خود به شبه جزیره آورد و با این کار بت را پیرامون کعبه قرار داد. (ابن الکلبی، ۲۰۰۰، ص ۸) بدین سان عمرو بن لحي این بت را که دارای صفاتی چون خیر و برکت بود، با نامی جدید وارد شبه جزیره کرده و نامش را هَبَل نامید. به نظر می رسد این نام تغییر یافته بعل نیست؛ زیرا حرف تعریف در زبان های سامی مادر، هاء و لام یا هاء و نون بوده است. (عبدالنواب، ۱۹۹۷، ص ۲۴۲) و ال حرف تعریف نبوده است. بنابراین این واژه یعنی "بعل" با وارد شدن حرف تعریف سامی "هابل" شده و به مرور زمان عین الفعل بعل (ب) حذف شده و

تبدیل به "هبل" شده است. (همو، ۱۹۹۷، ص ۲۴۲) این استدلال علی رغم سختی و پیچیدگی ظاهری خود، دور از صواب نیست. خاندان قریش اسم هُبل یا هُبَال را روی بتی نهادند که بزرگ خدایان بود. برای واژه هبل در فرهنگ لغت های عربی سخنی به میان نیامده است، و تنها آن را نام بتی در کعبه از خاندان قریش ذکر می کنند، و نیز در میان نام های مردان، این نام ذکر شده، و به لحاظ ساخت واژه ای آن را عدول یافته هابل بر می شمارند. (ابن منظور، ۱۹۹۹، ج ۲۰، ص ۶۵؛ عمر مختار، ۲۰۰۸، ج ۱، ص ۲۳۲) به نظر جرج دومزیل اقوام بدوی مختلف سه جور الاهی داشته اند: الاهی های دینی، الاهی های سیاسی و الاهی های باروری. بر این اساس، در فرهنگ عربی که سه گان اللات و منات و عزى پرستیده می شده، می توان گفت اللات که همسر الله انگاشته می شد، الاهی دینی بود. عزى (مؤنث اعز) خدای اقتدار سیاسی بود، و منات (از ریشه نوء) خدای باروری بود. (دومزیل، ۱۸۹۸، ص ۱۴۰) برخی نیز به معنای ریشه آن پرداخته اند و اشتقاق سه کلمه از ریشه «ه ب ل» بیان می گردد:

۱. هبلی: داغ دیده
  ۲. مهلبلی: مرد، سنگین و فربه، شتر مرغ نر مسن
  ۳. اهبتل الغرّه: به ناگه شکار کردن. و واژه هبلاز همین معناست و به معنای صیاد است و از همین روی هبل از اسامی گرگ است (ابن فارس، ۱۹۹۱، ج ۶، ص ۳۱) شاید مهمترین دلیل وارد نشدن این ریشه در معاجم، دخیل بودن آن باشد که در زبان آرامی به معنای بخار یا روح است (عبودی، ۱۹۹۱، ص ۸۱)
- هُبَل دارای تمام ویژگی ها و صفات بعل بود و حتی شکل آن را نیز یافت. از حیث صفات نیز بزرگترین بت قریش بوده که به آن استجاره و توسل می جستند تا خیر و برکت را بر آن ها ارزانی کند، بدی ها و سختی ها و خشک سالی را دور کند که همگی از صفات بارز بعل بوده است. یعنی باران و خیر و برکت و بخشش. سایر ویژگی های آن نیز دفاع از بشر و خدایان دیگر بوده است. از همین روی با وجود بت های دیگر در شبه جزیره هُبل بزرگترین بت ها و اعظم آن ها بوده است. هبل به گونه ای که قریش آن را تصور کرده، از جنس عقیق سرخ به تمثال انسانی که دست راستش شکسته، بوده است از همین روی قریش دستی از جنس طلا برای آن گذاشتند و به این شکل کاملاً به سان "بعل" گردیده است. (ابن کلیبی، ۲۰۰۰، ص ۲۸) به طور کلی هبل را همچون بعل، خدای نعمت، فروانی و زراعت می شناختند.

## نتایج و یافته های پژوهشی

واژه بعل از الفاظی است که قدمت آن همتراز قدمت بشر بر روی زمین می باشد. با توجه به مطالب بیان شده نتایج و یافته های پژوهشی این تحقیق عبارتند از:

۱. واژه " بعل " دارای سه محور معنایی است: نخست نام بتی بزرگ و إله کنعانیان. دوم مرد و همسر مرد در خصوص رابطه زناشویی. سوم ارتباط با زمین مرتفعی که تنها با آب باران رویش دارد.
۲. دلالت واژه بعل در قرآن محدود به مرد متأهلی است که با همسر خود بنا به دلایلی چون عزم طلاق، ناتوانی جسمی، کبر سن و... در رابطه زناشویی دچار مشکل گردیده است.
۳. بعل در قرآن با زوج از لحاظ دلالت، تفاوت قابل توجهی دارد و مترادفی میان آن ها نیست.
۴. دلالت مربوط به همسر مرد و رابطه جنسی در شعر عربی مهمترین دلالت این واژه است.
۵. اسامی برخی از آلهه های کنعانی با اسامی و صفاتشان به مکه، منجر به ظهور برخی اسامی در فضای زبان عربی گشته و کسی آن ها را تفسیر و تبیین نکرده است که بعل از جمله آن هاست.
۶. دلالت بعل کنعانی از إلهه کنعانی، به زمین و رویش های آن منتقل شده است. به همین دلیل حکایت از ارتباط زیاد این إلهه با رویش، باروری و بخشش دارد.

## منابع

### قرآن کریم

ابن تاج العارفین، زین الدین، (۱۹۹۰م)، *التوقیف علی مهمات التعاریف*، قاهره، عالم الکتب

ابن فارس، احمد، (۱۹۹۱م)، *معجم مقاییس اللغة*، بیروت، دارالجمیل

ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۹۹۹م)، *لسان العرب*، قاهره، دار احیاء التراث

ابوهلال عسکری، حسن بن عبدالله (۲۰۰۰م)، *الفروق اللغویة*، بیروت، دارالکتب العلمیة

زهري، ابو منصور، (۱۹۹۷م)، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار الکتب العلمیة

- انباری، ابوبکر، (۱۹۹۸م)، *المذکر و المونث*، قاهره، داراحیاء التراث
- برگستراسر، تعلیق رمضان عبد التواب، (۱۹۹۷م)، *التطور النحوی للغة العربیه*، قاهره، مکتبه الخانجی
- برومندپور، انسیه، (۱۳۹۵)، *نقد شیوه معاشناسی ایزوتسو با تاکید بر واژه زوج*، تهران، مجله پژوهشی در علوم اسلامی
- بغوی، محمد بن حسین، (بی تا)، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، قاهره، دار احیاء التراث العربی
- بلخی، ابوالحسن مقاتل بن سلیمان، (۵۱۴۳۲هـ) *تفسیر مقاتل*، بیروت، دارالعلم للملایین
- بهارزاده، پروین، (۱۳۹۲)، *بازخوانی مفاهیم زوج و زوجیت در قرآن کریم*، مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ش ۲
- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۹۸۷م)، *تاج اللغة و صحاح العربیه*، بیروت، دارالعلم للملایین
- حجازی، محمود فهمی، (بی تا)، *علم اللغة العربیة*، قاهره، دارغریب
- حداد، حسنی و مجاعص، (۱۹۹۵م)، *اناشید البعلقرآءة جدیدة للاساطیر الاوغارتیه*، بیروت دارامواج
- حطیئة، جرویل بن اوس، (۱۹۸۷م)، *دیوان الحطیئة*، قاهره، مکتبه الخانجی
- حمید بن ثور (۱۹۵۱م)، *الديوان*، قاهره، دار احیاء التراث
- خطابی، ابوسلیمان، (۱۹۸۲م)، *غریب الحدیث*، بیروت، دارالفکر
- خلیل بن احمد (۱۹۸۰م)، *العین*، التحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرای، بیروت، دار و مکتبه الهلال.
- اصفهان، جمال الدین (۱۳۸۹)، *دیوان شعر کامل (دائرة المعارف بزرگ اسلامی)*، جلد هجدهم، تهران، مرکز پژوهش های ایرانی و اسلامی
- دبس، یوسف، (۱۹۹۴م)، *تاریخ سوریا الدنیوی و الدینی*، بیروت، دارنظیر
- دومزیل، جرج، (۱۸۹۸)، *اسطوره و حماسه*، تهران، مرکز
- زمخشری، محمود، (۲۰۰۲م)، *الکشاف عن حقائق التنزیل*، قاهره، دار احیاء التراث
- سمین حلبی، احمد، (۱۹۹۶م)، *عمدة الحفظ فی تفسیر اشرف الألفاظ*، بیروت، دارالکتب العلمیه

- شريفى، محمد، (١٣٩٦)، *مفهوم شناسى دو واژه زوج و امراه*، تهران، مجله تفسير پژوهى، ش ٧  
ضبى، المفضل، (بى تا)، *المفضليات*، قاهره، دارالمعارف
- طبرى، محمد بن جرير، (٢٠٠١م)، *جامع البيان عن تاويل آى القرآن*، بيروت، دارالعلم للملايين  
عبدالنواب، رمدان، (١٩٩٧)، *المدخل الى علم اللغة*، قاهره، مكتبة الخانجى  
عبدالجيليل عمر، صابر، (١٩٩٠)، *اسماء العلم الساميه*، قاهره، دارالثقافه  
عبودى، هنرى، (١٩٩١م)، *معجم الحضارات الساميه*، بيروت، دارالتراث  
عكاشه، عمر يوسف، (٢٠٠٣م)، *النحو الغائب*، بيروت، الموسسه العربيه للدراسات  
علقمه بن فحل، (١٩٩٣م)، *ديوان علقمه*، بيروت، دارالكتاب العربى  
عمر احمد، مختار، (٢٠٠٤م)، *علم الدلاله*، قاهره، عالم الكتب  
فخرالدين رازى، محمد بن عمر، (١٩٩٤م)، *التفسير الكبير*، بيروت، دار العلم للملايين  
فيروزآبادى، محمد بن يعقوب، (١٩٩٥م)، *بصائر اهلال تميز فى لطائف الكتاب العزيز*، بيروت، دارصادر  
فيومى، محمد، (١٩٩٤م)، *تاريخ الفكر الدينى الجاهلى*، بيروت، دارالفكر  
قرطبى، محمد بن احمد، (١٩٩٧م)، *الجامع لاحكام القرآن*، بيروت، دارالعلم للملايين  
كمال الدين، حازم على، (٢٠٠٤م)، *علم الدلاله المقارن*، قاهره، دار احياء التراث  
مرزبانى، عمران بن موسى، (بى تا)، *الموشح فى ماخذ العلماء على الشعراء*، بيروت، دارالعلم للملايين